

بررسی تأثیرپذیری مکتب عرفانی بانو امین از عارفان بزرگ

سکینه کریم پور بارکوسرای*
محمدتقی فعالی**
هادی وکیلی***

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۲/۴

تاریخ پذیرش: ۹۹/۴/۱

چکیده

عرفان معرفتی است مبتنی بر حالتی روحانی و توصیف ناپذیر که در آن حالت، برای انسان این احساس پیش می‌آید که ارتباطی مستقیم و بی‌واسطه با وجود حق تعالی یافته است؛ این احساسات البته حالتی است روحانی، و رای وصف و حد که در طی آن عارف ذات مطلق را نه به برهان، بلکه به ذوق و وجدان درک می‌کند. سیده نصرت بیگم / امین مشهور به بانو امین (۱۲۶۵-۱۳۶۲ ش) از جمله عارفان زن شیعه ایرانی می‌باشد که از همان اوان جوانی با قرآن و حکمت و عرفان آشنا بود و سرانجام به مقام اجتهاد رسید و نزد اساتید زمان بر آموزه‌های خود افزود؛ بانو امین در رویکرد عرفانی خود از عارفان نامی همچون ملاصدرا، ابن عربی، خواجه عبدالله انصاری و فیض کاشانی مفاهیم بنیادین اسفار اربعه، مراتب یقین و استعاذه، طریقت سالک و سلوک الی الله، و معرفت نفس را الهام گرفت. در این جستار ادبی، نگارندگان با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی تطبیقی میزان تأثیرپذیری بانو امین از ملاصدرا، ابن عربی، خواجه عبدالله انصاری و فیض کاشانی خواهند پرداخت.

کلیدواژگان: بانو امین، ملاصدرا، خواجه عبدالله انصاری، فیض کاشانی، ابن عربی.

* دانشجوی دکترای عرفان اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
sa.karimpoor@gmail.com

** دانشیار گروه عرفان اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
m.faali@yahoo.com

*** دانشیار گروه عرفان اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
drhvakili@gmail.com

نویسنده مسئول: محمدتقی فعالی

مقدمه

ادبیات تطبیقی در واقع به تحقیق در باب روابط و مناسبات بین ادبیات ملل و اقوام مختلف جهان می‌پردازد. پژوهنده‌ای که به تحقیق در این رشته اشتغال دارد مثل آن است که در سرحد قلمرو زبان قومی به کمین می‌نشیند تا تمام مبادلات فکری و ادبی را که از سرحد بین آن قوم و اقوام دور و نزدیک دیگر روی می‌دهد تحت نظارت و مراقبت خویش بگیرد و پیداست که حاصل تحقیق او با میزان دقت و مراقبتی که در این تحقیق به کار بندد مناسب خواهد بود. بنابراین شاید بتوان گفت که در ادب تطبیقی آنچه مورد نظر محقق و نقّاد هست نفس اثر ادبی نیست، بلکه تحقیق در کیفیت تجلی و انعکاسی است که اثر ادبی قومی در ادب قوم دیگر پیدا می‌کند (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۱۲۵). ادبیات عرفانی قسمی از ادبیات است که دارای موضوعات و مضامین عرفانی در قالب شعر یا نثر می‌باشد. بخش بزرگی از ادبیات عربی به «تصوّف عرفان» و مبانی سیر و سلوک می‌پردازد. عرفان اندیشه طیف گسترده‌ای از صاحبان نبوغ برجسته را در طول قرون متمادی در سرزمین‌ها و فرهنگ‌های گوناگون به خود مشغول ساخته و در سراسر حیات فکری و اجتماعی ایشان اثر گذاشته است. عرفان طریقه‌ای است که برای دستیابی و شناسایی حقایق هستی و پیوند و ارتباط انسان با حقیقت، بر شهود و اشراق و وصول و اتحاد با حقیقت تکیه دارد. نیل به این شهود نه از طریق استدلال و برهان و فکر، بلکه از راه تهذیب نفس و قطع علایق و وابستگی‌های دنیوی و توجه تامّ به امور روحانی و معنوی و در رأس همه مبدأ و حقیقت هستی ممکن است. اصول و شیوه‌هایی که این هدف را برآورده می‌کند، متعدّد است (دهقان، ۱۳۹۰: ۶۵). در ادبیات جهانی، همواره شعر فارسی و عربی از عرفان سهم گسترده‌ای را از آن خود کرده‌اند. از میان عارفان معاصر بانویی عارف که در روزگار خود از سرآمدان علم عرفان بود، به چشم می‌خورد که با پرداختن به مفاهیم عرفانی و تلمذ نزد عالمان و عارفان بنام، تحت تأثیر افکار آن‌ها قرار گرفت و آموزه‌های ناب عرفانی را از طلایه داران قرن‌های گذشته فرا گرفت از ملاصدرا گرفته تا *خواجه عبدالله انصاری*، *فیض کاشانی* و *ابن عربی* همگی بر فکر و اندیشه عرفانی وی تأثیر بسزایی داشتند از آنجایی که این تحقیق بر اساس نظریه فرانسوی ادبیات تطبیقی انجام می‌شود، نخست باید شرایط انجام پژوهش تطبیقی بر پایه این نظریه

وجود داشته باشد. در نظریه فرانسوی دو اصل برای انجام پژوهش تطبیقی میان دو اثر یا جریان ادبی لازم است: الف. میان دو اثر یا جریان ادبی مورد مقایسه اختلاف زبانی وجود داشته باشد؛ ب. میان دو اثر یا جریان ادبی امکان تأثیر و تأثر و ارتباط تاریخی وجود داشته باشد (کفافی، ۱۳۸۲: ۱۷). بنابراین در پژوهش حاضر نگارندگان با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی میزان تأثیرپذیری این بانوی عارف از عارفان نامی ملاصدر، خواجه عبدالله انصاری، ابن عربی و فیض کاشانی می‌پردازیم.

پرسش‌هایی که در این جستار مطرح است:

- بانو/امین در ادب عرفانی معاصر ایران دارای چه جایگاهی است؟

- بانو/امین در چه مفاهیمی از ملاصدر، خواجه عبدالله انصاری، فیض کاشانی و ابن عربی تأثیر پذیرفته است؟

- کدامیک از عارفان مذکور به مکتب عرفانی بانو/امین نزدیک‌تر می‌باشد و چه مؤلفه عرفانی در ادبیات او از بسامد بالایی برخوردار است؟

پیشینه پژوهش

درباره رویکردهای بانو/امین مقالات بسیاری نوشته شده است که اغلب با محوریت موضوعات دیگر بوده است؛ در این بین مضامین عرفانی بانو/امین و میزان تأثیر و تأثر ایشان کم‌تر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است و از جمله این پژوهش‌ها؛ مقاله‌ای با محوریت «مقایسه دیدگاه حکیم مدرس زنوزی و بانو امین در توحید ذات»، نویسنده: نفیسه اهل سرمدی، مریم السادات ایزدی؛ مجله: الهیات تطبیقی، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، شماره ۱۰، صص ۱۱۹-۱۳۰ به زیور طبع آراسته شده است. پژوهشی دیگر با موضوع «فرهنگ اسلامی، پیشران تولید علوم انسانی اسلامی در اندیشه‌های انسان‌شناختی بانو امین اصفهانی»، نویسنده: پناهی آزاد، حسن؛ منانی، فرشته؛ مجله: اندیشه نوین دینی، زمستان ۱۳۹۷، شماره ۵۵، صص ۹۱-۱۰۴ چاپ شده است. همچنین مقاله‌ای با موضوع «تحلیل کیفی مبانی تحکیم خانواده از دیدگاه مفسره شیعی؛ بانو امین»، نویسنده: فقیهی مقدس، نفیسه؛ مؤمنی راد، فهیمه؛ مجله: مطالعات اسلامی زنان و خانواده، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، شماره ۹، صص ۵۵-۷۱ منتشر شده است. همچنین بر

اساس تحقیقات صورت گرفته در پایگاه‌های اینترنتی، پایان نامه‌هایی که در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری به صورت تطبیقی به بانو/امین پرداخته است به شرح ذیل می‌باشد: پایان نامه‌ای در مقطع کارشناسی ارشد با محوریت «مقایسه دیدگاه بانو امین و شیخ طبرسی درباره داستان حضرت موسی(ع) در قرآن»، دانشگاه الزهرا(س)، دانشکده الهیات(۱۳۹۴) استاد راهنما: فرزانه نظری، استاد مشاور: پروین بهارزاده، دانشجو: فاطمه علایی رحمانی دفاع شده است. همچنین پایان نامه دیگری در مقطع کارشناسی ارشد در سال ۱۳۹۴ با عنوان «بررسی قواعد ادبی تفسیر مخزن العرفان»، توسط: عزت گلی فروشانی، حمیدرضا فهیمی تبار، محسن قاسم پور، در دانشگاه کاشان مورد دفاع قرار گرفت. شایان ذکر است که تا کنون به میزان تأثیرپذیری بانو/امین از ابن عربی، ملاصدرا، خواجه عبدالله انصاری و فیض کاشانی صورت نپذیرفته است، از این رو بر آن شدیم تا برای احاطه بر اندیشه‌های این زن عارف به میزان تأثیرپذیری وی بپردازیم.

گذری بر زندگی ادبی بانو امین اصفهانی

بانوی بزرگوار، سیده مکرمه نصرت/امین معروف به بانوی ایرانی در سال ۱۲۷۴ش مطابق ماه ذی الحجه الحرام ۱۳۱۲ق در خانواده متدین، اصیل و نجیب در اصفهان دیده به جهان گشود، روزگار تولد وی در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه بوده است. چنانکه نقل شده نسبش با سی واسطه به حضرت علی(علیه السلام) می‌رسد. وی در خانواده‌ای سرشناس از سادات معروف اصفهان پرورش یافت. پدرش حاج سید محمد علی/امین التجار فردی شریف، بزرگوار، مؤمن و از بازرگانان سرشناس متدین بوده است و مادرشان زهرا دختر حاج سید مهدی ملقب به جناب است که بانویی متدین و اهل ذکر و خیرخواه محرومان بوده است خداوند این دختر را پس از سه پسر به این خانواده عطا نمود. از همان کودکی عنایات خاص حق تعالی و تابش محبت الهی و گرایش به حقیقت در فطرت او آشکار بود. در یکی از سفرهایی که والدین بانو به عتبات داشته‌اند، مادر بانو امام علی(ع) را در عالم رؤیا می‌بیند و حضرت به ایشان(بانو سیده زهرا ولدبیزی) وعده ولادت دختری به نام نصرت سادات/امین را می‌دهند(طیبی، ۱۳۸۳: ۲۳) و در ۱۵ سالگی به ازدواج و همسری پسر عمویش در آمد. زندگی خانوادگی و تربیت فرزندان در

فراگیری دانش او اثری نگذاشت و آنچنان در جهت کسب علوم دینی از خود جدیت نشان داد که موافقت و مساعدت اطرافیان به ویژه همسر خویش را برای ادامه تحصیلات در علوم دینی، فقه و اصول و زبان عربی به دست آورد و همزمان به فراگیری حکمت و فلسفه مبادرت ورزید. در این زمان او بیست ساله بود. مهم‌ترین استاد ایشان که فقه و اصول و حکمت را به وی آموخت، *آیت الله نجف آبادی* بود. ابتلائات و آزمایش‌هایی که خداوند کریم برای صیقلی شدن و خالص گردیدن روح مطهر این بنده مقربش نمود، مسأله از دست رفتن فرزندان ایشان بوده است. چنانکه هشت فرزندش به علل مختلف از قبیل بیماری و... از دست می‌روند و تنها یک پسر برایش باقی می‌ماند. سرانجام این عالمه فرزانه، غروب روز دوشنبه ۲۳ خرداد سال ۱۳۶۲ش دعوت حق را لبیک گفت (ریاحی، ۱۳۷۶: ۸۵).

اساتید بانو امین عبارت‌اند از *آیت الله آقا سید ابوالقاسم دهکردی* (۱۲۷۳-۱۳۵۳ق)، *حجة الاسلام و المسلمین میرزا علی اصغر شریف* (متوفی ۱۳۸۴ق)، *حضرت آیت الله میرزا علی شیرازی* (۱۲۹۴-۱۳۷۴ق)، *حضرت حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ ابوالقاسم زفره‌ای* (متوفی ۱۳۵۲ق)، *حجة الاسلام حاج آقا حسین نظام الدین کچویی*، *آیت الله میر سید علی نجف آبادی* (۱۲۷۵-۱۳۶۲ق)، *آیت الله شیخ محمدرضا اصفهانی*، *آیت الله سید محمد نجف آبادی*، *آیت الله شیخ مرتضی مظاهری*. و آثارش شامل موارد زیر می‌شود: «أربعین الهاشمية»، «جامع الشتات»، «معاد یا آخرین سیر بشر»، «نفحات الرحمانية فی الوردات القلبية»، «تفسیر مخزن العرفان»، «روش خوشبختی و توصیه به خواهران ایمانی»، «مخزن اللئالی در مناقب مولی الموالی علی(ع)»، «سیر و سلوک در روش اولیاء و طریق سیر سعداء» (طیبی، ۱۳۸۳: ۵۴).

پردازش تحلیلی موضوع

ادبیات تطبیقی در دوره معاصر به لحاظ مطرح شدن و گسترش مباحثی همانند عرفان، نقد ادبی، جهانی شدن مسائل مربوط به عرصه فرهنگ و ادبیات و گفت‌وگوی میان تمدن‌ها بسیار حائز اهمیت شده است. از این رو، در بین تأثیر و تأثرهای متقابلی که فرهنگ و ادبیات ملل مختلف بر یکدیگر داشته‌اند، میزان تأثیر و تأثر ادبیات عربی و

فارسی از همدیگر، امری است که بر هیچ محقق و پژوهنده کاوشگری در عرصه ادبیات فارسی و عربی پوشیده نیست. شعر عرفانی فارسی و عربی به دلیل نزدیکی در مفاهیم و عناصر خود پیوسته از سوی محققین مورد بررسی و تحلیل بسیار قرار گرفته است؛ بانو امین ادیب و عارفی است که بخش عمده‌ای از تألیفات خویش را به مفاهیم عرفانی اختصاص داده و از سرچشمه‌های عرفان فارسی بهره مند شده است، عرفایی همچون ملاصدرا، خواجه عبدالله انصاری، فیض کاشانی، ابن عربی تأثیر بسزایی در اندیشه بانو امین داشته‌اند و این تأثیر در نوشته‌های او نمایان است و در مفاهیم زیر نشانه‌های این تأثیر را بر مکتب عرفانی بانو امین به تصویر می‌کشیم.

حقیقت و یقین ابن عربی

ابن عربی از جمله عارفان بنامی است که در مورد موضوع یقین و مراتب آن دیدگاه‌های مبسوطی دارد که ریشه آن در آیات و روایات می‌باشد و دارای چهار سطح است که غالباً اهل معرفت برای ذکر درجات یقین به همان در جهات سه گانه معروف بسنده کرده اند، لکن ابن عربی هرچند در بعضی از آثارش همین گونه مشی کرده، اما در بعضی از آثار دیگرش به مورد چهارمی هم اشاره نموده است. اما در قرآن به مراتب اول و دوم یقین در سوره تکاثر این گونه اشاره شده: ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عَلِمَ الْيَقِينِ لَن تَرَوْنَ الْجَحِيمَ لَن تَرَوْنَهَا عَيْنَ الْيَقِينِ﴾ (تکاثر/۷) و به مرتبه سوم آن در سوره واقعه و معارج چنین اشاره فرمود: ﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ﴾ (واقعه/۹۵) ﴿وَأَنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ﴾ (معارج/۵۱). اما در مورد مرتبه چهارم یقین، مستند ابن عربی روایت معروفی است که طی آن رسول خدا(ص) از شخص جوانی زرد و نحیف به نام حارثه پرسیدند: «کیف أصبحت یا فلان؟» فلانیا چگونه صبح کردی؟ و او در جواب گفت: «أصبحت یا رسول الله موقنا» رسول خدا صبح کردم در حالی که یقین دارم. آنگاه رسول اکرم(ص) تعجب نموده و فرمودند: «إن لكل یقین حقیقة ما حقیقة یقینک؟» هر یقینی را حقیقتی است، پس حقیقت یقین تو چیست؟ ابن عربی بر طبق این روایت، برای یقین علاوه بر مراتب سه گانه یقین مورد اشاره در قرآن، مرتبه چهارمی تحت عنوان حقیقة الیقین قائل شده است. وی در این باره گوید: یقین به اعتبار اطوار کمال دارای چهار مرتبه است: اول آن مرتبه علم، سپس مرتبه عین،

آنگاه مرتبه حق، و نهایتاً مرتبه حقیقت است: علم الیقین، عین الیقین، حق الیقین و حقیقة الیقین. سه مرتبه اول در قرآن آمده است و مرتبه چهارم آن در سنت ذکر شده است. یقین از ابتدای مراتبش اسمی است که جامع علم و طمأنینه می‌باشد، گاهی یقین از «یقن الماء فی الاناء» هنگامی که آب در ظرف استقرار می‌یابد، مشتق شده است. یقین به اعتبار مزبور، استقرار ایمان در قلب مؤمن است. یقین در مرتبه علم به قدرت خدا بر احیاء مردگان، در قلب حضرت/ابراهیم خلیل(ع) مستقر بود، اما وقتی از خداوند کیفیت احیاء مردگان را درخواست نمود، مطلوبش طمأنینه‌ای بود که مرتبه عین الیقین آن را عطا می‌کند. زیرا سکونی که همان طمأنینه است امری زائد و اضافه بر علم است و شایسته است که درخواست شود. پیامبر اکرم(ص) نیز با اینکه در یقین قلبی، ثابت‌ترین بود از خداوند تعلم یقین می‌کرد و خداوند طلب زیادت در علم را به او امر فرمود. علم در هر حال باید مستند به یقین باشد، زیرا یقین، روح علم است و طمأنینه، حیات علم است. پیامبر اکرم(ص) پیوسته طالب افزایش علم بود، یعنی همواره یقین می‌آموخت زیرا یقین با علم مرتبط است. پس شایسته هر عاقلی است که همواره زیادت علم را که با یقین مربوط است از خداوند درخواست کند(ابن عربی، ج ۴: ۲۳۶). بانو/امین از تفکرات و اندیشه‌های عارفانه/ابن عربی در مورد یقین و مراتب آن بسیار بهره برده است و همانند او یقین را سه مرحله متصور است هرچند که مرتبه چهارم(حقیقة الیقین) ابن عربی را آمیخته در مرتبه سوم(حق الیقین) می‌داند که شاید کمی اختلاف در نوع تقسیم بندی باشد، با تمام این اوصاف بانو/امین این مفهوم را تحت تأثیر/ابن عربی بیان نموده است.

تفسیر «مخزن العرفان» در کشف معانی باطنی قرآن به ظاهر آیات توجه دارد. او در مقدمه تفسیرش در این باره می‌گوید: «بدیهی است که تفکر و تدبر در قرآن همان فهم معانی مندرجه در آن است که به تفکر در قرآن بعضی از اسرار و رموز آن کشف می‌گردد، و فهم معنی لفظ غیر از تفسیر به رأی است که مورد نهی واقع شده. معانی تحت الفظی قرآن را هر عرب بدوی می‌فهمد، تدبر و تفکر نمی‌خواهد. برداشت‌های بانو امین از معانی باطنی آیات با عباراتی مانند "سر مطلب اینکه"، "شاید سرش این باشد"، "اسرار حکمت آمیز"، "حکمت مطلب" و... همراه است. به عنوان نمونه:

الف. ذیل آیه ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾: و از مردم کسانی هستند که همتایانی غیر خدا می‌گیرند آن‌ها را دوست دارند مانند دوستی خدا و کسانی که ایمان دارند خدا را بیش‌تر دوست دارند، پس از بیان معنی آیه و توضیح آن می‌آورد: «در اینجا نکته‌ای به نظر می‌رسد. شاید اینکه ذات الهی بت‌ها یا هر چه غیر اوست، "ید" خود به حساب آورده، برای این باشد که "ید" شامل "مثل" و "ضد" هر دو می‌شود و چون ضدین یا مثلین با هم منافی‌اند و در یک جا جمع نمی‌شوند، و هر موجودی ممکن نیست غیر از ذات احدیت شخص موحد در آن دو معنی اعتبار می‌شود، وجود دارد و ماهیتی به اعتبار اینکه وجودش از فیض وجود حق تعالی پدید گردیده، مثال وجودی اوست و به اعتبار ماهیت که ناشی از جهات علمی امکانی است ضد و منافی اوست محبت غیر خدا با محبت خدا در یک دل جمع نمی‌شود. پس شخص موحد بایستی از هر چه غیر از حق تعالی است چشم‌پوشد و همیشه چشم‌دل به سوی حق داشته باشد. این است که در وصف مؤمنین فرموده: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾.

ب. بانو/مین در مورد «وَأَنِيَّةً لِّحَقِّ الْيَقِينِ» می‌گوید: عرفا برای یقین سه مرتبه قائل‌اند: علم‌الیقین، عین‌الیقین، حق‌الیقین
علم‌الیقین: علمی است که از روی دلیل و براهین محکم پدید گردد به طوری که شک و تردید در آن راه نداشته باشد.

عین‌الیقین: یقینی است که از روی وجدان و مشاهده سری پدید آید و نسبت عین‌الیقین به علم‌الیقین مثل نسبت دیدن است به شنیدن و این نوع علم به هیچ وجه تخلل‌پذیر نمی‌باشد.

حق‌الیقین: آن رسیدن بحاق مطلب و محقق‌گردیدن به آن است. و اینکه قرآن را حق‌الیقین نامیده شاید برای این است که قرآن از حاق حقیقت و عین واقع صادر گردیده و در آن هیچ شک و ریبی راه ندارد.

ج. در جای دیگر تأویلات برخی عرفا را چنین آورده است: «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ اتَّخَذَهُ وَكَيْلًا» نیست معبودی جز او پس به او توکل کن. یعنی مجرد و برهنه گردان نفس خود را. همچنین ذیل آیه ﴿وَلَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَسَقَاهُمْ مَاءً عَذْبًا﴾: و اگر جن و انس در راه درست پایداری کنند قطعاً آبی گوارا به آن‌ها می‌نوشانیم. پس از تفسیر آیات به وسیله

آیات دیگر، به این مطلب اشاره می‌کند که کسی که ایمان آورد و در طریق مستقیم توحید استقامت و پایداری نماید علاوه بر پاداش آخروی، زندگانی دنیایی وی نیز منظم می‌شود و صاحب عیش گوارا می‌گردد. سپس معنای باطنی آن را اینگونه بیان می‌کند: شاید سرش این باشد: وقتی انسان مطیع امر حق گردید و به تمام قوا و اعضا خدمتگزار گردید و رضای او را بر خواهش‌های نفسانی خود ترجیح داد و در روش بندگی، پیر و حقیقت و ثابت قدم گردید، آن وقت تمام موجودات که جند حق و لشکر او و مسخر امر تکوینی او می‌باشند، همگی مطیع و خدمتگزار او می‌گردند، و همینطوری که او رو به حق آورده، تمام موجودات رو به او آورند و ما یحتاج زندگی او را و آنچه به اعتبار امور طبیعی به آن محتاج است، در دسترس او می‌گذارند. این است تأویل آیه که فرموده اگر مردم استقامت می‌یافتند و در طریق، درستی و پایداری می‌نمودند، از آب خوشگوار معرفت و محبت خود آنان را سیراب می‌نمودیم و امور دنیای آنان را نیز مرتب و منظم می‌گردانیدیم که به فراغت بتوانند بار خود را به منزل رسانند و در منزل امن و امان بیاسایند.

حقیقت استعاده و مراتب آن

ابن عربی که استعاده را از نظر عارفین مطرح کرده است، او در کتاب «فتوحات مکیه» درباره استعاده و مراتب آن توضیحات بسیاری دارد و از دیدگاه *ابن عربی* چنین برداشت می‌شود که حقیقت استعاده به امر (حال، علم و عمل) می‌رسد و همین سه امر باعث می‌گردد که انسان به مسأله استعاده اهتمام داشته باشد (*ابن عربی*، بی تا، ج ۱: ۴۲۱). مراحل استعاده در دیدگاه *ابن عربی* به شرح ذیل است: الف) مستعید را همان شخص عارف یا به عبارتی سالک الی الله می‌داند. انسان سالک الی الله از ابتدای سلوک مستعید است و از مقام افعال به مقام صفات و از مقام صفات به مقام ذات و در مقام ذات به مرتبه فنا و بعد از مرتبه فنا به مرتبه «بقاء بعد از فنا» می‌رسد. در این مرحله خداوند معبود دائمی او و استعاده تمام می‌شود و بنابراین در دیدگاه *ابن عربی* تنها انسان سالک است که مستعید است (*ابن عربی*، ۱۴۲۲: ۴۷۲). ب) مستعاذ منه: از نظر *ابن عربی* که به وحدت وجود اعتقاد دارد، مستعاذ منه را چنانکه بعضی از شارحین آثارش اشاره کرده‌اند،

می‌توان اینگونه توضیح داد که اگر در نظر داشته باشیم که بر اساس وحدت وجود عالم صورت حقی است که در اسماء و صفاتش متجلی شده است و آنچه عادت شر نامیده می‌شود آینه بعضی از اسماء خداوند است و آنچه عادتاً خیر نامیده می‌شود.

آینه بعضی اسماء دیگر خداوند است، لازم می‌آید که بگوییم استعاده به حق از هر چیزی تنها استعاده به خداوند از خداوند است، یا استعاده به بعضی اسماء از بعضی اسماء دیگر است. و روی همین اصل «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» را معنی می‌کند به اینکه پناه می‌برم به اسم هادی خداوند از اسم مضل (گمراه کننده) خداوند. و به همین ترتیب «أَعُوذُ بِكَ مِنْكَ» و مانند آن تفسیر شود (ابن عربی، ۱۹۴۶، ج ۲: ۱۲۷). ج) مستعاذ به: در دیدگاه/بن عربی استعاده هر مستعید به پروردگارش از شر شیئی این است که به اسم مخصوص به آن شیء پناه ببرد؛ به عنوان مثال، زمانی که مریض به ریش پناه می‌برد، در واقع او به اسم شافی پناه می‌برد و زمانی که جاهل به خاطر جهلش استعاده می‌کند، در واقع از جهلش به سم علیم پناه می‌برد (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۴۷۰). د) مستعاذ لأجله: در این بخش/بن عربی کلامی بر زبان نیاورده است. این نوع نگاه نسبت به مسأله استعاده از سوی/بن عربی همخوانی بسیاری با تفکرات بانو/امین در عصر معاصر دارد، بانو/امین با تأثیرپذیری مستقیم از زبان و اندیشه عرفانی/بن عربی، مراحل استعاده را همان (مراتب سلوک) می‌نامیده و آن را به چند مرحله مستعید، مستعاذ منه، مستعاذ به و مستعاذ لأجله تقسیم بندی می‌نماید گویا در حال بازگویی دیدگاه‌های/بن عربی است.

بانو/امین در کتاب اخلاق و راه سعادت درباره منازل و مراحل سلوک الی الله می‌فرمایند: «مراحل و منازل سلوک بی شمار است و لیکن اصل و أمهات آن چهار اصل است که/بن مسکویه می‌گوید حرص و نشاط در طلب که پس از بیداری از خواب غفلت و کوشش در طلب و تخلیه نفس از صفات زشت در آدمی پدید می‌گردد. تحصیل علوم حقیقی و معارف، حیا از جهل و بی‌خردی، پس از التفات به جهل و بی‌خردی آنوقت به قدری که ممکن است کوشش می‌نماید تا آنکه خود را به مقام لایق برساند و پس از زحمات فوق العاده و ترقیات دائمی به مرتبه‌ای می‌رسد که اثر فعالیت او با موفقیت توأم

گردد وی را به مقام فناء فی الله می‌کشاند و ارتباط به حق پیدا می‌کند» (بانو امین، اخلاق و راه سعادت: ۲۲۷).

در جایی دیگر، بانو/امین مراتب سلوک (استعاذه) را در سوره ناس از مبادی سلوک تا مقام قلب اینگونه بیان می‌کنند: «انسان تا در بیت نفس مقیم است و به سفر روحانی و سلوک الی الله اشتغال پیدا نکرده در تحت سلطنت شیطانیه است و زمانی که با تفضل و عنایت الهی به سیر و مراحل سیر و سلوک متلبس گردید و سفر روحانی را شروع نمود تا در سیر و سلوک است آنچه مانع از این سفر و خار طریق است شیطان اوست، در سوره ناس سالک از مبادی سلوک تا حدود مقام قلب به مقام ربوبیت پناه برد و چون سیر سالک منتهی شد به مقام قلب مقام سلطنت الهیه در قلب ظهور می‌کند و در این مقام به مقام ملک الناس از شر تصرفات قلبیه ابلیس پناه برد و چون سالک از مقام قلب تجاوز نمود به مقام روح که از نفخه الهیه است. در این مقام مبادی حیرت و هیجان و جذب و عشق و شوق شروع شود که در این مقام به اله الناس پناه می‌برد و چون از این مقام ترقی کند و به مقام سر رسد اعوذ بک منک مناسب اوست» (بانو امین، مخزن العرفان بجویا). از منظر بانو/امین ارکان استعاذه عبارت‌اند از مستعیذ، مستعاذ منه، مستعاذ به، مستعاذ لأجله.

الف. مستعیذ: حقیقت انسانیه است از اول منزل سلوک الی الله تا منتهی النهایه فناء ذاتی است. انسان در دو مقام مستعیذ است یکی حال سلوک الی الله که مالک استعاذه کند از خارهای طریق وصول که قعود بر صراط مستقیم انسانیت کردند و دیگر وقتی سالک در حال صحو و رجوع از فای مطلق که استعاذ کند از احتجابات سلوکیه و غیر آن است در این مقام مسالک از شر تصرفات صدریه شیطان به خدا پناه می‌برد.

ب. مستعاذ منه: استعاذه بوجه الله و کلمات الله استغراق در بحر جمال و جلال است و آنچه انسان را از آن باز دارد از شرور است و مربوط بعالم شیطان و مکرهای آن است و از آن باید پناه بوجه الله برد.

ج. مستعاذ به: حقیقت استعاذه در سالک الی الله متحقق در سیر و سلوک به سوی حق متحصّل استعاذه اختصاص دارد به سالک در مراتب سلوک پس به حسب مقامات و منازل سالکان حقیقت استعاذه و مستعیذ و مستعاذ منه و مستعاذ به فرق می‌کند.

د. مستعاذ له: غایت استعاده برای سالک حصول آن کمالات مترتب و سعادت مطلوبه است و غایة الغایات و منتهی الطلبات حق تعالی است و استعاده از شیطان بالتبع واقع می‌شود. سالک تا در بیت نفس و حجاب طبیعت است غایت سیرش حصول کمالات نفسانیه و سعادات طبیعییه است و این در مبادی سلوک است، گذر از ذهن و طبع و چون از بین نفس خارج شد و از مقامات روحانیه و کمالات تجرّدیّه ذوقی نمود مقصدش عالی تر می‌شود و مقامات نفسانیه پشت پا زند و مقصودش، حصول کمالات قلبیه و سعادات باطنیه شود و چون از این مقام نیز بالاتر رفت و به سر منزل سر روحی رسید مبادی تجلیات الهیه در باطن او بروز کند و لسان باطنش در اول امر و جهت وجهی لوجه الله و پس از آن وجهت لأسماء الله أو لله و پس از آن وجهت وجهی له شود و چون سالک در هر مقامی شیطانی قرین و دامی از دام‌های او مانع حصول است. ناچار سالک به حق تعالی پناه می‌برد(همان). پس می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که مراتب سلوک را بانو/امین، اول، گذر از ذهن و طبع، دوم حصول کمالات قلبیه و عادات باطنیه و یوم حصول ساحت روح می‌دانند. بانو/امین در جایی دیگر مراتب بلوک را اینگونه نیز بیان می‌کند: اول معاهده و سپس مراقبه، در پایان محاسبه و اگر خلاقی کرده بودید با خود معاقبه داشته باشد(بانو امین، روش خوشبختی: ۱۰۸).

اسفار اربعه ملاصدرايي

در ادبیات عرفانی اسفار اربعه با نام ملاصدرا/ گره خورده است، سفرهای چهارگانه که مراحل عملی برای رسیدن به خداوند متعال را تبیین می‌نماید، این سفرها شامل سفر من الخلق إلى الحق، سفر بالحق فی الحق، سفر من الحق إلى الخلق بالحق، سفر فی الخلق بالحق(ملاصدرا، ۱۳۸۰: ۱۶).

اسفار اربعه ملاصدرا/ همواره یکی از دستمایه‌های بانو/امین در بیان طریقت وصال الهی بوده است و تحت تأثیر ملاصدرا/، در کتاب خود «سیر و سلوک در روش اولیاء وطریق سیر سعداء» چهار سفر را برای خود بر می‌گزیند همانند اسفار اربعه ملاصدرا: به اصطلاح عرفا، انسان، پس از انجام دادن چهار سفر کامل می‌گردد، بانو/امین اسفار اربعه را اینگونه بیان می‌کنند(بانو امین، ۱۳۶۱، ج ۱۵: ۱۸۰).

الف. سفر اول

بانو/امین نیز، سفر اول را، سفر نمودن از خلق به سوی حق می‌دانند، یعنی روی گردانیدن از موجودات به سوی حقیقت و عالم وحدت، و این سفر را منازل بسیار است و هشت مرحله که اول آن بیداری از خواب غفلت است و اعراض از خلق و عالم کثرات و اقبال به حق و طلب نمودن طریق به سوی اوست و آخر آن توحید است یعنی مشاهده وحدت در کثرات موجودات و ادراک حضور نزد او و شناختن او را به عالم حضوری و مشاهده قلبی و ارتباط سری با او است. وقتی که سالک الی الله به مقام توحید رسید یعنی به چشم قلب مشاهده کرد که موجود حقیقی فقط یکی است و هرچه هست ظل و اثر او و قائم به اوست. بانو/امین این سفر را دارای چند مرحله می‌دانند: مرحله اول این طریق طلب است و طلب دو شعبه دارد: یکی دانستن به دلیل و دیگری شناختن به وجدان است. کردگار عالم از خلقت انسان مقصد بزرگی در نظر گرفته و در انسان یک قوه الهی و یک روح مجرد نورانی به ودیعه گذاشته است و سعادت‌مند کسی است که آن روح الهی و آن خلیفه ربانی را در مملکت بدن ظاهر نماید (بانو امین، ۱۳۶۹: ۳۶).

ایشان معتقدند، بایستی خدا را به صفات جلالیه و جمالیه و به عبارت دیگر (ثبوتیه و سلبیه) بشناسیم و با فکر و اراده خود و با فطرت اصلی که در ذات ما پنهان است. متوجه شویم که ما را مبدئی است که متصف به جمیع صفات کمالیه و یگانه مقصد ما او است (بانو امین، ۱۳۶۹: ۳۷).

مرحله دوم تهذیب اخلاق است.

مرحله سوم پدیدار شدن احوال است.

مرحله چهارم شوق و اضطراب است.

مرحله پنجم عشق و محبت است.

مرحله ششم سکر و حیرت است.

مرحله هفتم فناء و بقاء است، بعد از آنکه شخص سالک را ذوقی حاصل گردید و شوق و اضطراب در وی پدید می‌گردد تا آنکه این شوق به حد محبت و عشق می‌رسد و وقتی آن عشق و محبت به حد کمال رسید حالت سکر و حیرت او را دست می‌دهد تا آنکه برسد به جایی که خود و دیگران در نظر وی باشند و فقط یک حقیقت وحدائی

بیند که به تمام ذرات عالم احاطه دارد. مرحله هشتم توحید است که انسان بعد از آنکه به خود آمد و از خواب غفلت بیدار گردید. اول قدم او این است که در مقام طلب بر می‌آید تا آنکه به علم الیقین بداند که وی را خالق و صانع هست و به دلیل عقل و نقل صفات کمالیه او را ثابت می‌گرداند (بانو امین، ۱۳۶۹: ۳۵). تا اینجا سفر اول به پایان می‌رسد و آغاز سفر دوم می‌گردد.

ب. سفر دوم

بانو امین سفر دوم را سفر از حق، به سوی حق بیان می‌کنند، آن سیر در اوصاف و اسماء حق است. سالک در طلب ادراک و شناسایی صفات جلال و جمال بر می‌آید آنوقت سیر او سیر حقانی است نه نفسانی، تا آنکه عارف کم کم می‌رسد به جایی که مثل قطره بارانی که به دریا بچکد خود را غرق در بحر مواج عظمت و جلال احدیت خواهد دید و پرده منیت و خودیت برداشته میشود و حقیقت مطلق جلوه گر می‌شود و هریک از موجودات را مظهر ذات خدا می‌بیند و خود و هرچه هست قائم با او و در سعه رحمت الهی مشاهده می‌نماید (بانو امین، ۱۳۶۹: ۲۴۳).

ایشان معتقدند، سالک صفات حقانی مثل علم و قدرت و وحدت و اراده و مشیت و باقی صفات الهی را به چشم دل در مظاهر کونی واضح می‌بیند تا وقتی که برسد به مقام عبودیت، یعنی بعد از آنکه عارف به مقام وحدت رسید و صفات حق را مشاهده نمود و در آن منزل امن و امان تمکن و استقامت یافت سفر دوم به انتها می‌رسد. به عبارت دیگر وحدت را در کثرت و کثرت را در وحدت دید و احاطه و قیومیت و باقی صفات را معاینه نمود آنوقت سیر اختیاری او به پایان می‌رسد (بانو امین، ۱۳۶۹: ۲۴۴). البته بعد از آنکه عارف در کشش افتاد و دیگر هرچه برود به آن جذبه مغناطیسی حق است که می‌رود، زیرا وقتی شخص کامل حائز مقام وحدت گردید و کثرت را در وحدت مشاهده نمود آنوقت خود را در دریای عظمت وجود غیر متناهی حق غوطه ور خواهد دید و در آن هنگام هرچه سیر کند در حق و به حق سیر نموده نه به نفس خود، یعنی حال بیخودی وی را دست می‌دهد تا اینجا سفر دوم به پایان رسیده و سفر سوم شروع می‌گردد.

ج. سفر سوم

بانو/امین، سفر سوم را سفر من الحق الی الخلق بالحق، و همان سفر از حق به حق می‌داند، یعنی پس از آنکه مسافر الی الله دائره سیر خود را به اتمام رسانید، و در آن دو سفر اول و دوم درک حضور حق و عرفان صفات ربوبی او میسر گردید آن وقت دائره تکمیل او توسعه پیدا می‌کند تا آنکه می‌رسد به جایی که بعضی از صفات الهی در آینه وجودش نمایان گردد و نماینده اوصاف و مظهر صفات خداوندی می‌گردد (علم سالک جلوه علم حق و قدرتش نشانه قدرت حق و اراده و مشیتش ناشی از اراده و مشیت حق است و عارف با خدا گوید و با او شنود و با او حرکت کند بلکه وجود و تمام صفات خود را مستند به او نماید و آنی از او غافل نگردد و آثار الهی در وجودش نمایان گردد) (بانو امین، ۱۳۶۹: ۲۴۵). در سفر سوم حالت تدلی و جمع و استغراق و دوام مشاهده برای سالک پیش می‌آید (بانو امین، ۱۳۶۱، ج ۱۵: ۱۸۱).

د. سفر چهارم

بانو/امین سفر چهارم را سفر از حق بحق الی الخلق بیان می‌کنند. این سفر عکس سفر اول است که از خلق به سوی حق بود. سالک در این سفر چهارم به منصب خلیفه الهی مفتخر می‌گردد و به مقام پیشوایی خلق و نمایندگی حق تعالی نائل می‌شود (بانو امین، ۱۳۶۹: ۲۴۵). سالک پس از آنکه مظهر و نماینده صفات الهی گردید آنوقت مأمور می‌گردد برای هدایت خلق، پیمودن این اسفار، اول شرط منصب نبوت است که بدون آن کسی شأنیت نبوت پیدا نمی‌کند، همین است که مراتب پیامبران متفاوت است و همه در یک وجه و مقام نسبتند اول مرتبه نبوت و دوم رسالت و سوم اولوالعزمی و آخرین مرتبه کمال خاتمیت است (بانو امین، ۱۳۶۱، ج ۱۵: ۱۸۱). می‌توان اینگونه نتیجه گرفت، برای طی کردن مسیر سلوک و منازل وصال به حق تعالی، عارفان منازل و مقاماتی را بیان کرده‌اند و سالکان می‌توانند این منازل را بپیمایند و به نهایت سیر برسند و سالک در سلسله توالی، منازل را طی می‌کند تا به مرتبه فنا که تقریباً آخرین مرحله ترقی در مقامات سالک در سیر الی الله است، برسد. البته شمار منازل و مقامات سلوک در سیر

إلی الله را عارفان متفاوت بیان کرده‌اند و هر کدام نظراتی دارند که البته در نهایت همه به توحید و رسیدن به قرب الهی و فناء فی الله منتهی می‌شود.

انتخاب سالک طریقت

فیض کاشانی در کتاب «المحجة البيضاء»، و در رساله «زاد السالک» منزل نخست سلوک را یقظه و بیداری و منزل آخر را توحید برشمرده است و با الهام از قرآن، انسان را مسافر سخت کوشی دانسته که در سیر باطنی خود با تلاش و کوشش به سوی حق تعالی حرکت می‌کند. وی برای این سفر معنوی آغاز، انجام، مسافت، مسیر، زاد و توشه، رفیق و راهنما ترسیم کرده است. سالک باید در عمل بصیرت داشته باشد؛ چون فرد بی‌بصیرت مانند کسی است که راه را نمی‌داند، پس به مقصد نمی‌رسد. راحله این سفر، تحصیل معاش، صحت بدن و قوت قوی به اندازه ضرورت است؛ چراکه بیش از آن مقدار، مانع سلوک راه است. همچنین شخص باید بدن و قوای آن را در اختیار داشته باشد و آن‌ها را به آداب و سنن شرعیه مقید سازد تا راه حق طی شود. رفیقان این راه، علماء، صلحا، عباد و سالکان‌اند که مددکار و غمخوار یکدیگرند. راهنمای این سفر پیامبر و امامان معصومانند که خود، راه نموده‌اند، سنن و آداب وضع کرده و از مصالح و مفاد آن خبر داده‌اند و خود به این راه رفته و امت را به پیروی از خود فرا خوانده‌اند.

بانو/امین نیز با تأثیرپذیری از این تفکر برای شخص سالک شرایط و ضوابطی را لازم می‌داند که بایستی بدان عمل نماید: بنا بر نظر بانو/امین که هر عاقلی می‌داند که هر کس از روی برهان عقلی و نقلی و وجدان سری راه مستقیم به سوی حق تعالی را پیدا نموده و در ایام حیاتش همیشه به همان طریق حرکت نموده و به سوی مبدأ خود شتابان است. چنین کسی به مقصود اصلی خود پی برده و به طریق هدایت راه یافته و به سعادت نائل گردیده و اما آن کس که چشم خود را بسته نگاه داشته و در امر خلقت هیچ نظر دقیق ندارد و تابع انبیاء و سفرای الهی نیز نگردیده که آن‌ها وی را به طریق راست هدایت نمایند کورکورانه حرکت می‌کند. چنین کسی هیچ وقت به مقصود اصلی نائل نخواهد شد و راه را از چاه تمیز نخواهد داد(امین، ۱۳۶۱، ج ۱۴: ۲۵). ایشان معتقدند، انسان قدم پشت قدم اولیاء الله و واصلین به حق و پیشوایان بشر گذاشته تا به

قرب الهی فائز گردد(همان، ج ۱۱: ۵۰) و مسلمانان باید روش اولیاء و ائمه دین را سرمشق خود قرار دهند(امین، ۱۳۶۹: ۳۴). با توجه به بیانات بانو/امین اولیاء و ائمه دین، بهترین و موثق‌ترین راهنما برای بشریت هستند و انسان‌ها باید روش زندگی و دستورالعمل‌های آن‌ها را برای خود الگو قرار دهند تا بتوانند به سرمنزل مقصود، که همان توحید و قرب الی الله است، برسند. به نظر می‌رسد که شیعیان بایستی ائمه را سرمشق خود قرار دهند تا به سعادت برسند. بنابراین وظایف استاد راه، همان تشخیص ظرفیت، تشخیص روحیه شاگرد، تشخیص آثار ذکر روی شاگرد و تشخیص افراد مجذوب از غیر مجذوب، تماماً به عهده عارف و اصل و استاد راه رفته است.

معرفت نفس خواجه عبدالله انصاری

در کتاب «منازل السائرین» خواجه عبدالله انصاری درباره مفهوم معرفت و انواع و سطوح آن به تحلیل می‌پردازد و ضرورت معرفت در سیر و سلوک عرفانی یکی از مسائل مهم این کتاب می‌باشد، گویا معرفت نفس پُلی برای دستیابی به مرحله فنا و بقا و در نهایت توحید می‌باشد(انصاری هروی، ۱۳۸۷: ۲۵۷). بانو/امین که در کتاب «سیر و سلوک در روش اولیاء و طریق سعداء» مبحثی با عنوان معرفت نفس آورده و کاملاً اندیشه‌های خواجه عبدالله انصاری را بازگو می‌نماید. بانو/امین در تعریف معرفت نفس و مراحل آن همان فکر خواجه را بسط و گسترش می‌دهد: ایشان معتقد است که یگانه چیزی که انسان را رهبری می‌کند و به سرچشمه آب زلال معرفت می‌رساند همان نفس آدمی است و مقصود نفسی است که شناختن آن عین شناختن حق تعالی است، همان روح انسانی است که از عالم امر صادر گشته نه نفس حیوانی(بانو امین، ۱۳۶۹: ۶). پس راهی که انسان را به سعادت دائمی و حیات همیشگی می‌رساند این است که ایمان آوریم که انسان را روحی و عقلی مجرد از ماده است و انسان باید با اراده‌ای متین با نفس حیوانی بجنگد و روح الهی را از پس پرده بیرون آورد و به وسیله شناسایی روح مجرد و بعد از بیدار شدن از خواب غفلت قدم در طریق سیر و سلوک به سوی حق تعالی بگذارد تا به هدایت الهی نائل شود(بانو امین، ۱۳۶۱: ۲۸-۲۹). بانو/امین معتقد است پس از تخلیه نفس از عادات و ملکات نکوهیده قدری مجاهده می‌خواهد تا آنکه به طور تحقیق

نه تقلید از آباء و اجداد، طریق و روش خود را به خط مستقیم که سرانجام آن قرب به جوار حق تعالی است، پیدا نموده و در آن سلوک نماید (بانو امین، ۱۳۶۱، ج ۱۳: ۲۵۲). به عبارت دیگر سالک پس از تزکیه نفس تعلقات طبیعی را از خود زائل گردانیده پس از آن قلب خود را در همه اوقات از آنچه او را مشغول می‌گرداند تنقیه و پاک گرداند و پس از آن دل را از اوصاف ذمیمه تخلیه نموده و سپس از کونین قطع التفات کند (همان، ج ۱۰: ۶۹). ایشان سعادت انسانی را در پرتو تخلیه و خالی شدن نفس از محبت دنیا و پیروی خواهش‌های نفسانی و تخلیه به فضائل اخلاقی بیان می‌کنند و معتقدند تا وقتی که قلب انسانی و آن لطیفه ربانی از رذائل نفسانی و کشفات اخلاقی تصفیه نگردد، دارای ملکه تقوی نمی‌گردد و کسی که از این اکسیر خدایی یعنی ایمان کامل و تقوا برخوردار نگردد هرگز ذکر خدا به ذائقه جاننش نخواهد رسید (همان، ج ۱۳: ۳۲۷).

نتیجه بحث

نتایجی که از این تحقیق استنتاج می‌شود:

سیده نصرت بیگم/امین معروف به بانو/امین از جمله عارفان زن شیعه در تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رود که نزد اساتید زمان خود به مقام اجتهاد رسید. اگر به مفاهیم عرفانی که ایشان بدان پرداخته، بنگریم متوجه این نکته می‌شویم که اندیشه‌های او بر پنج محور اصلی: مسأله یقین و حق، اسفار اربعه، مسأله استعاذه در سلوک الی الله، انتخاب سالک طریقت، معرفت نفس و مراتب آن استوار گشته است و این پنج مؤلفه، هر یک تحت تأثیر تفکرات یک عارف نامی و شهیر است. گویا آن آموزه‌های پیشین تأثیر بسزایی در شکل‌گیری اندیشه‌های این بانوی عارف داشته است، پس از بررسی‌های صورت پذیرفته بدین نتیجه می‌رسیم که بانو/امین، مسأله یقین و تقسیم بندی آن را به عین الیقین، حق الیقین، و علم الیقین تحت تأثیر اندیشه/بن عربی به رشته تحریر در آورده است. در بحث اسفار اربعه که نام آن با اسم ملاصدرا پیوند خورده است، بانو/امین همانند ملاصدرا سفرهای خود را به چهار نوع (سفر از مردم تا خدا، سفر با خدا درباره خدا، سفر از خدا تا مردم با خدا، سفر در میان مردم با خدا) تقسیم بندی نموده است. در موضوع سیر و سلوک الی الله و مسأله استعاذه بانو/امین تحت تأثیر دیدگاه/بن عربی در

مسأله استعاده است و تقسیم مراحل آن (مستعید، مستعاذ منه، مستعاذ به، مستعاذ له) همگی نشان از تأثیر ابن عربی در کتاب «فتوحات مکیه» است که دقیقاً این تقسیم‌بندی را برای مراتب سیر و سلوک داشته است. سالک با سیر و سفر آفاقی که همان سفر در جهان خارج است و سیر انفسی، که سفر از درون و دل سالک است، طی طریق می‌کند، و مقامات و اسفار اربعه را پشت سر می‌گذارد تا به غایت شهود عرفانی و شناخت قلبی حق تعالی برسد، سالک برای شناخت خود و معرفت نفس مراتب نفس را طی می‌کند تا به فنا برسد و هدف از مراحل سلوک چیزی جز این نیست که کمالات بالقوه انسان به فعلیت برسد و انسان با به فعلیت بخشیدن به امکانات وجودی خود، به تدریج حق تعالی را در دل خود می‌گنجاند و از هر تعینی می‌گذرد و ترقی می‌کند و به مقامات بالاتر صعود می‌کند. همچنین در مبحث انتخاب سالک طریقت الی الله، بانو امین برای گزینش سالک و راهبر انسان، شرایطی را در پیش گرفته است که به صورت غیر مستقیم الهام گرفته شده از اندیشه‌های فیض کاشانی است که او نیز برای سالک طریقت شرایطی را متصور است که اولیاء الهی بهترین الگو در این زمینه هستند که سالک می‌بایست ضمن ممانعت از گناه و دیگر نواهی باید با راهنمایی ائمه و اولیاء الله این مسیر را بپیماید. همچنین لزوم سلوک برای سالک الی الله از واجبات راه است که با آن‌ها بتواند در مسیر سیر الی الله پیش برود از جمله معرفت نفس و انتخاب پیر و راهنماست. مکتب عرفانی بانو امین تحت تأثیر ابن عربی و خواجه عبدالله انصاری، معرفت را راهی برای معرفت رب دانسته است و همیشه توصیه می‌کرد که برای معرفت نفس باید در این مسیر پُر خطر از راهبری و استادی راه بلد استفاده کنند.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن عربی، محی الدین محمد بن علی. ۱۴۲۲ق، تفسیر ابن عربی «تأویلات عبدالرزاق»، تصحیح: سمیر مصطفی رباب، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن عربی، محی الدین محمد بن علی. ۱۹۴۶م، فصوص الحکم، تفسیر: ابوالعلاء عفیفی، چاپ اول، قاهره: دار احیاء الکتب العربیة.
- ابن عربی، محی الدین محمد بن علی. ۲۰۰۴م، رسائل (کتاب المعرفة)، جلد ۴، تحقیق: سعید عبدالفتاح، بیروت: مؤسسة الانتشار العربی.
- ابن عربی، محی الدین محمد بن علی. بی تا، الفتوحات المکیة، چاپ اول، بیروت: دار صادر.
- امین، سیده نصرت بیگم. ۱۳۶۱ش، مخزن العرفان فی تفسیر القرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- امین، سیده نصرت بیگم. ۱۳۶۹ش، سیر و سلوک در روش اولیاء و طریق سیر سعدهاء، اصفهان: نشاط.
- امین، سیده نصرت بیگم. بی تا، اخلاق و راه سعادت، اقتباس و ترجمه از طهارة الاعراق ابن مسکویه، اصفهان: بی نا.
- انصاری هروی، خواجه عبدالله. ۱۳۸۷ش، منازل السائرین، به کوشش: محمد عمار مفید، چاپ دوم، تهران: مولی.
- ریاحی، محمدحسین. ۱۳۷۶ش، مشاهیر زنان اصفهان، اصفهان: اداره فرهنگ ارشاد اسلامی.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۶۱ش، نقد ادبی (جست و جو در اصول و روش ها و مباحث نقادی با بررسی در تاریخ نقد و نقادان)، جلد اول، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۷۸ش، صدای بال سیمرغ، تهران: سخن.
- طیبی، ناهید. ۱۳۸۳ش، زندگانی بانو امین، اصفهان: گلبهار.
- فیض کاشانی، ملا محسن. ۱۳۷۰ش، ره توشه رهروان: شرح رساله زاد السالک، ترجمه: میرجلال محدث، تهران: تحقیقات و انتشارات بدر.
- فیض کاشانی، ملا محسن. ۱۳۸۳ش، المحجة البيضاء، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- ملاصدرا. ۱۳۸۰ش، اسفار اربعه، ترجمه محمد خواجهوی، چاپ دوم، تهران: مولی.

مقالات

- دهقان، علی. ۱۳۹۰ش، «بررسی تطبیقی عرفان سنایی و جان دان»، مجله مطالعات ادبیات تطبیقی، سال پنجم، شماره ۲۰، صص ۶۳-۸۲.

Bibliography

Holy Quran.

Ibn Arabi, Muhyiddin Muhammad bin Ali. 1422, Ibn Arabi's interpretation of "Abdol Razzaq's explanations", Editing: Samir Mustafa Rabab, Beirut: House of Revival of Arab Heritage.

Ibn Arabi, Muhyiddin Muhammad bin Ali. 1946, Fusūs al-Hekam, interpretation by Abu Al-Ala Afifi, Cairo: The House of Revival of Arabic Books.

Ibn Arabi, Muhyiddin Muhammad bin Ali. 2004 Letters (Book of Knowledge), Volume 4, Investigated by: Saeed Abdel-Fattah, Beirut: The Arabic Publication Foundation.

Ibn Arabi, Muhyiddin Muhammad bin Ali, The Meccan Conquests, Beirut: Dar Sader.

Amin, Mrs. Nusrat Begum. 1982, Treasure of Mysticism in the Interpretation of Qur'an, Tehran: Zanan Musliman Nahdat.

Ansari Haravi, Khawaja Abdollah. 1387 St., Manazel Al-Saereen, Beh Koshsh: Muhammad Ammar Mofeed, Tehran: Mola Press.

Fayez Kashani, Mullah Mohsen. 1383 St., Al-Mahaja Al-Bayda, Qom: Institution of Islamic Publishing.

Molla Sadra. 2001, Four Travels, translated by Mohammad Khajavi, Tehran: Mola Press.

Amin, Seyedeh Nusrat Begum. 1990, Journey and Behavior in the Method of Parents and the Journey of Saada, Isfahan: Neshaat.

Amin, Seyedeh Nusrat Begum, Ethics and the Way to Happiness, adapted and translated from Taharat al-Iraq Ibn Muskouyyah, Isfahan

Riahi, Mohammad Hossein 1997, Isfahan Women Celebrities, Isfahan: Islamic Guidance Culture Office.

Zarrinkoob, Abdol Hossein 1982, Literary Criticism (Search in Principles, Methods, and Critical Discussions with a Study in the History of Criticism and Critics), Volume One, Third Edition, Tehran: Amirkabir.

Zarrinkoob, Abdol Hossein 1999, The Voice of Phoenix Wing, Tehran: Sokhan Publication.

Tayebi, Nahid. 2004, Life of Lady Amin, Isfahan: Golbahar.

Feyz Kashani, Molla Mohsen, 1991, Provision of wayfarers: Description of Zad Al-Salek's treatise, translated by Mir Jalal Mohaddes, Tehran: Badr Research and Publications.

Articles

Dehghan, Ali 2011, "Comparative study of Sanai and John Donne's mysticism ", Journal of Comparative Literature Studies, Fifth Year, No. 20, pp. 63-82.

Comparative Literature Studies, Fifteenth Year, No. 60, Winter 1400; pp.179-200

**A Study on the Influence of Banu Amin Mystical School from Molla Sadra,
Khajeh Abdollah Ansari, Feyz Kashani and Ibn Arabi**

Receiving Date: 23February,2020

Acceptance Date:21June,2020

Sakineh Karimpoor Baarkoosaraei: PhD Candidate, Faculty of Law, Theology & Political Sciences, Islamic Azad University, Science & Research Branch

sa.karimpoor@gmail.com

Mohammad Taqi Fa'ali: Associate Professor, Faculty of Law, Theology & Political Sciences, Islamic Azad University, Science & Research Branch

Hadi Vakili: Associate Professor, Faculty of Law, Theology & Political Sciences, Islamic Azad University, Science & Research Branch

drhvakili@gmail.com

Corresponding author: Mohammad Taqi Fa'ali

Abstract

Mysticism is an epistemology based on a spiritual and indescribable state in which human feels that he has found a direct and immediate connection with the existence of his Lord; These feelings are of course a spiritual and divine beyond description and limit, during which the mystic understands the absolute essence not by argument, but by sensitivity and conscience. Seyyed Nusrat Begum Amin, known as Lady Amin (1265-1362), is one of the Iranian Shiite mystics who was acquainted with Qur'an, wisdom and mysticism since young ages. In her mystical approach, Banu Amin was inspired by famous mystics such as Molla Sadra, Ibn Arabi, Khajeh Abdollah Ansari and Feyz Kashani. In the present literary essay, the authors will enjoy descriptive – analytical method to study the extent of Banu Amin's influence from Molla Sadra, Ibn Arabi, Khajeh Abdollah Ansari and Feyz Kashani comparatively.

Keywords: Lady (Banu) Amin, Molla Sadra, Khajeh Abdollah Ansari, Feyz Kashani, Ibn Arabi.